

# علم أصول الفقه

٣٢

اوامر ١٦-٩-٩٥

دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

# «تعدد الامتثال أو تبديله»

عقلی

شرعی

تخيیر

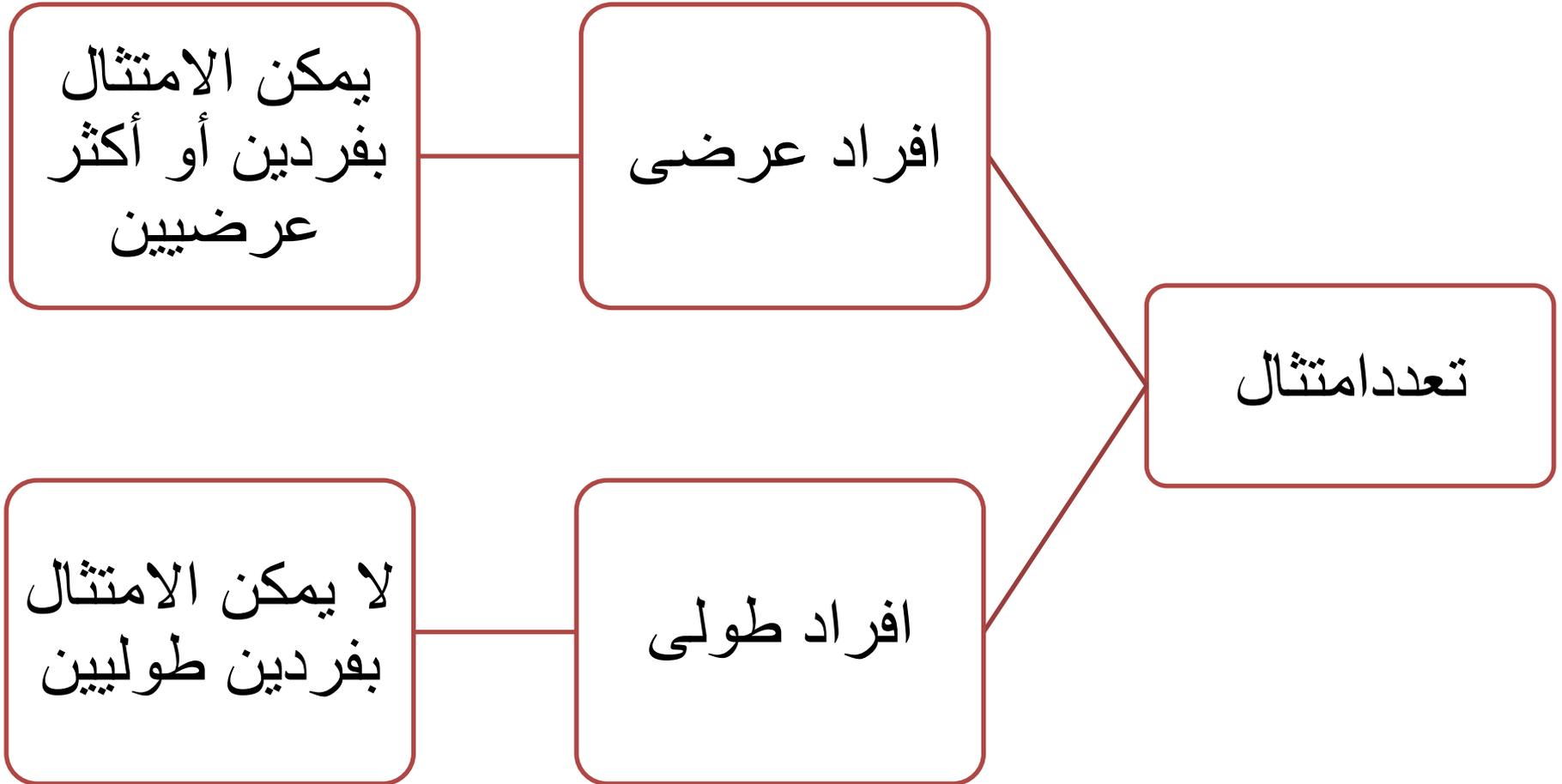
# «تعدد الامتثال أو تبديله»

افراد عرضى

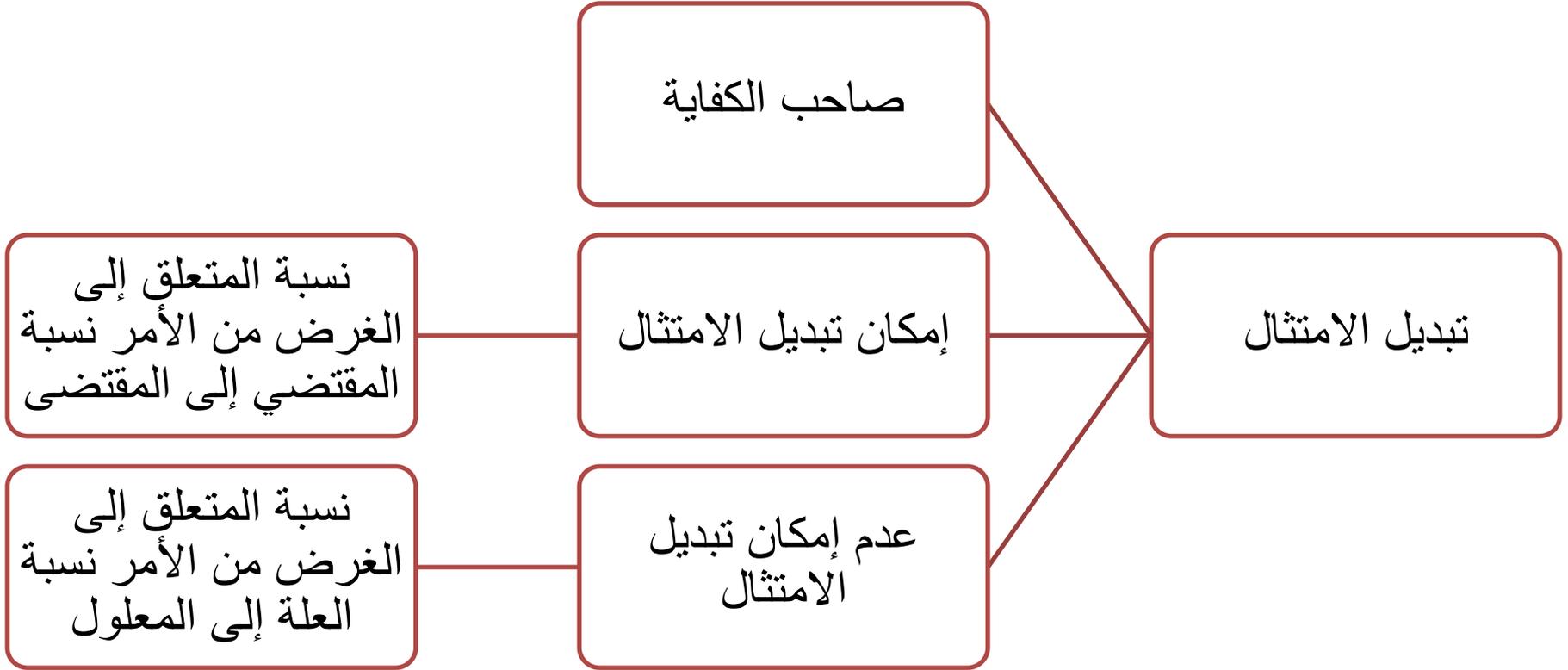
تعدد امتثال

افراد طولى

## «تعدد الامتثال أو تبديله»



# «تعدد الامتثال أو تبديله»



## «تعدد الامتثال أو تبديله»

- و هل يمكن تبديل الامتثال من فرد بفرد آخر أولاً؟
- ذهب صاحب الكفاية إلى إمكانه إذا لم تكن نسبة المتعلق إلى الغرض من الأمر نسبة العلة إلى المعلول بل نسبة المقتضى إلى المقتضى، كما فى مثال الأمر بإتيان الماء لرفع عطشه فأحضره العبد ثم قبل ان يشرب المولى بدله بفرد آخر مساو أو أفضل، فهنا يمكن تبديل الامتثال قبل حصول الغرض لأن الأمر باق ببقاء الغرض الذى دعا إليه «١».

(١) - كفاية الأصول، ج ١، ص ١٢١ - ١٢٢

## «تعدد الامتثال أو تبديله»

- و قد نوقش فيه من قبل المحقق الأصفهاني (قده) «٢»، و السيد الأستاذ و غيرهما: بأن الغرض من الأمر دائما يتحقق بنفس الإتيان بمتعلقه و اما ما يترأى فى مثال الماء من بقاء عطش المولى فهو ليس غرض الأمر بل هو خلط بين الغرض الأدنى الذى يترتب على فعل المأمور به و الغرض الأقصى و هو الارتواء الذى هو من فعل الماء و متوقف عليه.
- (٢) - نهاية الدراية، ج ١، ص ١٤٤

## «تعدد الامتثال أو تبديله»

- و الصحيح ان كلا من كلام صاحب الكفاية (قده) و ربط المقام بمسألة الغرض من الأمر و كلام المناقشين غير تام. فلنا في المقام تعليقان:

## «تعدد الامتثال أو تبديله»

- التعليق الأول - على كلام صاحب الكفاية (قده) حيث ربط مسألة إمكان تبديل الامتثال بغرض الأمر مع أنك عرفت فيما سبق أن سقوط الأمر غير مرتبط بحصول غرض المولى، بل يرتبط بإمكانية التحريك و عدمه و هو يكون بالامتثال و عدمه و ليس تابعا لبقاء الغرض و عدمه أصلا.
- بل يستحيل ذلك، لأن الأمر لو بقى بشخصه و متعلقا بالجامع بين الفرد الواقع و بين سائر الافراد كان طلبا للحاصل، و لو بقى متعلقا بغير الفرد الواقع استحال ان يكون شخص ذلك الأمر الأول.

## «تعدد الامتثال أو تبديله»

- التعليق الثاني - على كلام المستشكل الذي قبل أصل منهجة بحث صاحب الكفاية من ربط المسألة بالغرض من الأمر و لكنه ادعى ان الغرض الأدنى هو الباعث على الأمر و هو حاصل دائما بالامتثال. فان هذا غير تام لأن الغرض الأدنى قد يكون غرضا مقدميا غيريا أو غرضا نفسيا ضمنيا، و من الواضح ان الأغراض المقدمة أو الضمنية لا تتحقق الا بعد الوصول إلى تمام النتيجة و تحقق تمام الاجزاء و الشرائط، لأن الغرض و الحب الغيرى لا يكون الا فى المقدمة الموصلة كما ان الغرض الضمنى لا يحصل الا ضمن حصول تمام الغرض، و الذى قد يكون الجزء الآخر منه خارجا عن اختيار المكلف و قدرته و انما كلف العبد بتحقيق ما هو تحت قدرته و من قبله برجاء تحقق الجزء الآخر و لا محذور فى ذلك كما لا يخفى.

## «تعدد الامتثال أو تبديله»

- ثم انه لا بد و ان نشير إلى ان هناك فرضية خارجية عن مسألة تبديل الامتثال بالامتثال قد تشبه معها، و هي ما لو كان للواجب شرط متأخر فترك الشرط و أتى بفرد آخر مع الشرط المتأخر كما إذا امره بإحضار الماء و حفظه إلى ان يأتيه فجاء به أولاً ثم سكب و لم يحفظه ثم جاء بماء آخر فان هذا من هدم الامتثال لا تبديله.

## تعبدیت و توصلیت در امر

- تعبدیت و توصلیت در امر
- آیا اصلاً توجه تکلیف به چیزی به قید قصد قربت ممکن است یا نه که اگر ممکن نباشد، اصلاً امکان امر تعبدی وجود نخواهد داشت و باید همه اوامر توصلی باشد.
- البته شک نداریم که در شریعت تکالیفی وجود دارند که بدون قصد قربت ساقط نمی‌شوند. عبادات بالمعنی الأخص مانند صلاة و صوم و حج از این قبیل اند.

## تعبدیت و توصلیت در امر

معنای تعبدی  
بودن و  
توصلی بودن

توجه تکلیف  
به چیزی به  
قید قصد  
قربت ممکن  
است یا نه

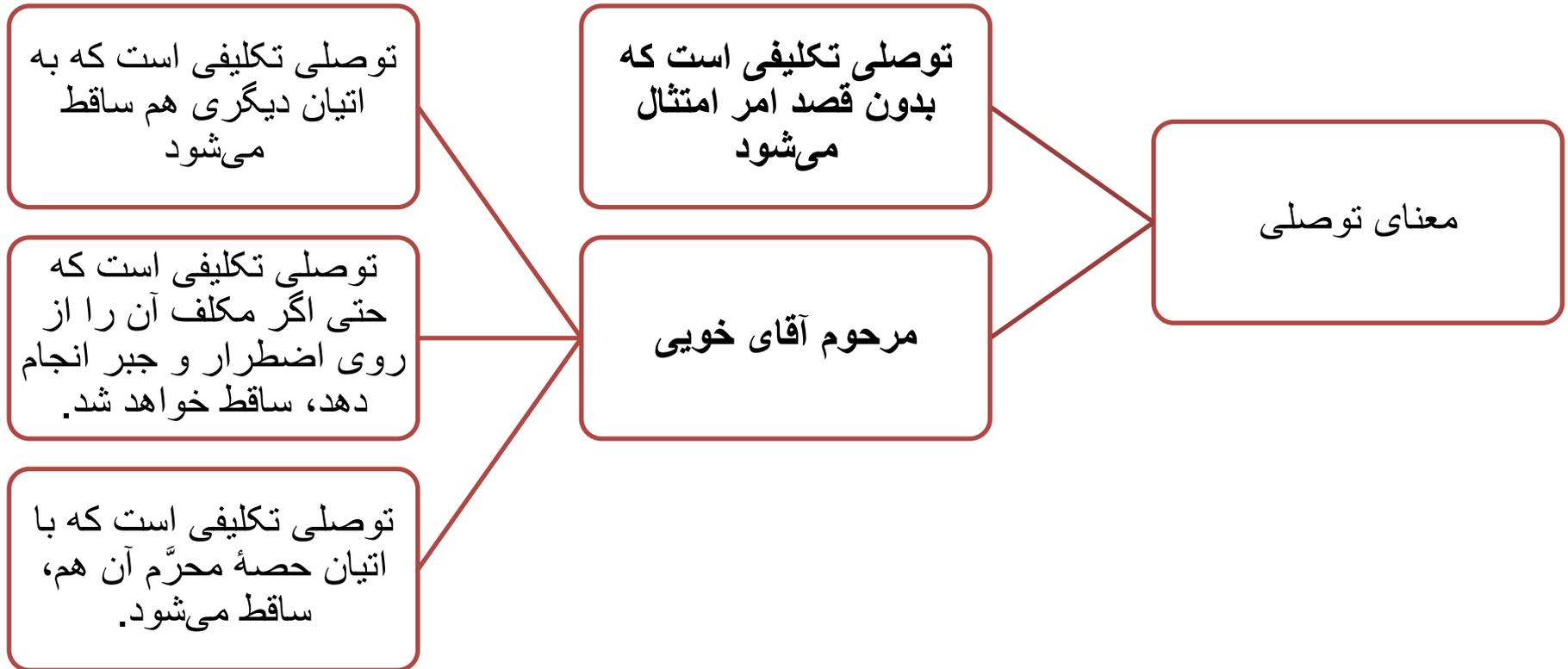
اصل در  
اوامر  
تعبدیت است  
یا توصلیت

## تعبدیت و توصلیت در امر

- بنابراین ما در واقع در جستجوی تفسیری برای تعبدیت در اوامر هستیم. این تفسیر به ما کمک خواهد کرد تا به سؤال اصلی بحث پاسخ دهیم که آیا اصل در اوامر تعبدیت است یا توصلیت.
- قبل از پاسخ به این سؤال، اصولی‌ها با طرح برخی از بحث‌ها خواسته اند موضوع این بحث را منقح کنند. اولین بحث است.

## تعبدیت و توصلیت در امر

- نوع اصولی‌ها برای تعبدی و توصلی این معنا را ذکر کردند که تعبدی عبارت از تکلیفی است که بدون قصد امر امثال نمی‌شود و توصلی تکلیفی است که بدون قصد امر امثال می‌شود.



## تعبدیت و توصلیت در امر

- تعاریف سه گانه مرحوم خوئی
- در بین اصولی ها تنها مرحوم آقای خوئی است که غیر از معنای پیش گفته برای تعبدی و توصلی سه معنای دیگر را به صورت خیلی گذرا نه به صورت بحث جدی، مطرح می کند:

## تعبدیت و توصلیت در امر

- ۱. توصلی تکلیفی است که به اتیان دیگری هم ساقط می شود؛ یعنی لازم نیست حتماً خود مکلف آن را انجام دهد. در مقابل تعبدی آن تکلیفی است که خود مکلف باید آن را اتیان کند.
- ۲. توصلی تکلیفی است که حتی اگر مکلف آن را از روی اضطرار و جبر انجام دهد، ساقط خواهد شد. در مقابل تعبدی تکلیفی است که مکلف باید آن را با اختیار و بدون جبر انجام بدهد.
- ۳. توصلی تکلیفی است که با اتیان حصه محرم آن هم، ساقط می شود. در مقابل تعبدی تکلیفی است فقط با اتیان حصه غیر محرم ساقط می شود.

## تعبدیت و توصلیت در امر

- شهید صدر - رضوان الله علیه - مفصل به این معانی سه گانه پرداختند. در بین این معانی فقط همان معنای اول شناخته شده است و همه اصولی ها به آن اشاره کرده اند.
- دو معنای دیگر در حدی که من در آثار اصولی تفحص کردم، توسط هیچ یک از اصولی های دیگر گفته نشده است و در ادبیات فقهی هم چنین معنای ای برای توصلی و تعبدی وجود ندارد. بنابراین نمی دانم مدرک آقای خوئی چیست. البته ممکن است بگوییم جعل اصطلاح کرده اند و فی نفسه اشکالی ندارد.

## تعبديت و توصليت در امر

- الخوئي، السيد ابوالقاسم، مصباح الأصول، ج ١، ص ٢٩٦، مكتبة الداوري، قم، چاپ اول، ١٤٢٢ هـ. ق.
- الصدر، السيد محمد باقر، بحوث في علم الأصول (تقرير سيد محمود شاهردوي)، ج ٢، ص ٦٣، مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، قم، چاپ سوم، ١٤١٧ هـ. ق.